

سرنوشت تلخ تالشی‌ها در آذربایجان شوروی

ادغام داوطلبانه! یا تقلب و تزویر

یازدهمین دوره اجلاس شورای عالی آذربایجان شوروی در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ به علت وقایع خونینی که در شهر جلیل‌آباد واقع در شمال غرب شهر لنکران صورت گرفت، متوقف گردید. خبر خبرگزاری رسمی مثل همیشه خیلی فشرده و مبهم بود. روزنامه ایزوستیا در شماره ۳۱ دسامبر ۱۹۸۹ خود گزارش کوتاهی درباره این موضوع چاپ کرد: «گروهی از مردم به کمیته حزبی و شعبه پلیس ناحیه هجوم کرده بودند. عده‌ای از آنها آسیب دیده‌اند». از این خبر معلوم می‌شد این درگیری بین آذری‌ها و تالشی‌های مقیم شهر جلیل‌آباد روی داده بوده است. دلیل این گونه زدوخوردها واضح است. کاسه صبر تالشی‌ها لبریز شده است. آنها دیگر نمی‌خواهند در وطن خود مانند ملتی* ستمدیده که از حقوق بشری خود محروم گردیده است زندگی کنند. با در نظر داشتن علاقه زیاد خوانندگان نسبت به سرنوشت تالشی‌ها — که نیمی از آنها در ایران زندگی می‌کنند و زبانشان یکی از زبانهای ایرانی است — سعی می‌گردد در چارچوب این مقاله اطلاعاتی به‌طور فشرده درباره تاریخ و وضع کنونی تالشی‌ها ارائه گردد.

سابقه تحقیقات درباره تالشی‌ها

تالشی‌ها (یا تالیش‌ها) از اقوام ایرانی هستند که از زمانهای بسیار دیرین تا به حال در وطن بومی خود که در حال حاضر قسمتی از جنوب شرقی جمهوری آذربایجان

* نویسنده در این مقاله به شیوه رایج در اتحاد جماهیر شوروی سابق کلمه «ملت» را به معنی خاصی بکار برده است و نیز لفظ «آذری» را به جای زبان ترکی و ترکان آذربایجان شوروی.

[شوروی سابق] و قسمتی از شمال غربی ایران را تشکیل می‌دهد سکونت دارند. زبان آنها از جمله زبانهای گروه شمال‌غربی زبانهای ایرانی مربوط به خانواده هند و اروپایی است. تالشی‌ها مسلمان‌اند، اکثریت آنها شیعه و بقیه سنی هستند. متأسفانه پژوهش در خصوص تاریخ و تمدن تالشی‌ها کامل نیست. تحقیقات علمی در این موضوع از دهه سوم قرن نوزدهم توسط چند تن از محققین روسی شروع شد، ولی نشرات محدود آنها بطور عموم درباره مسائل تاریخ دوره جدید تالشی‌ها بود. اما کارهای تحقیقی که درباره زبان و آداب و سنن و سیمای ملی تالشی‌ها صورت گرفته، غنی‌تر است.

آلکساندر خوتسکو ایران‌شناس روس در سال ۱۸۴۲ در شهر لندن با نشر مجموعه‌ای از پانزده دو بیتی تالشی و تفسیر زبان آنها شالوده کارهای تحقیقی تالشی را ریخت. بعد از او دانشمندان متعددی، مانند ای. ان. بریوزین، پ. ف. ریس، ف. آ. دورن، ل. لویاتینسکی، و. گایگر، وک. هادانک (شرق‌شناسان آلمانی)، ی. د. مورگان (شرق‌شناس فرانسوی) و افراد دیگر با موفقیت‌های کم و بیش به پژوهش درباره زبان تالشی پرداختند. ب. و. میلیر زبان‌شناس شوروی نیز کارهای تحقیقی پرتعدادی در خصوص زبان تالشی انجام داد. «دستور زبان تالشی»، «مجموعه دستخطهای تالشی با حروف لاتینی» و «فرهنگ تالشی - روسی - فرانسه» از آثار این دانشمند است. وی در سال ۱۹۵۳ نیز اثر تحقیقی (مونوگرافی) دیگری زیر عنوان «زبان تالشی» نشر کرد. در این پژوهش علمی زبان‌شناسی، وی در زمینه تاریخ زبان تالشی، بخشهای صداشناسی، صرف، نحو و سایر موضوعهای زبان تالشی کارهای تحقیقی جالبی انجام داد. ترجمه روسی دستخطهای تالشی نیز ضمیمه این کتاب است. ن. و. مار، ن. ای. آنساروف، گ. ف. جورسین، و دیگران نیز دارای آثاری درباره تالشی‌ها و زبان تالشی هستند. بعلاوه در سال ۱۹۵۷ در مسکو «فرهنگ تالشی - روسی» هم به چاپ رسیده است.

تالشی‌ها تا سال ۱۹۷۰

تالشی‌ها در نیمه دوم قرن هجدهم بعد از کشته شدن نادرشاه و آغاز هرج و مرج در ایران استقلال خود را به دست آوردند و حکومت خوانین تالشی را تأسیس کردند و شهر لنکران را به عنوان پایتخت خود انتخاب نمودند. ناگفته نماند که لنکران از قدیمترین زمان تا به حال مرکز سکونت تالشی‌ها به شمار می‌رود. میر مصطفی خان تالشی در سال ۱۷۹۵ در نتیجه حمله ایران، از دولت روسیه تقاضای حمایت کرد. در سال ۱۸۱۳ بعد از صلح گلستان، بخشی از تالش به روسیه پیوست و در سال ۱۸۲۸ با امضای پیمان

ترکمن‌چای این پیوند تصویب گردید و تالشی‌ها به دو قسمت تقسیم شدند. یک قسمت آن تحت سلطه روسیه و بخش دیگر آن همچنان تحت حاکمیت دولت ایران قرار گرفت. طبق سرشماری سال ۱۹۲۶، در آذربایجان شوروی ۷۷۳۲۲۳ نفر تالشی و ۳۳۰۱ نفر تالشی‌زبان زندگی می‌کردند (ب. و. میلیر، «زبان تالشی»، چاپ مسکو، سال ۱۹۵۳). طبعاً این تقسیم‌بندی تعجب‌آور است ولی برای ما کاملاً قابل درک است. واضح است که ۳۳۰۱ نفر تالشی را نمایندگان سایر ملیتهای تالشی‌زبان نامیده‌اند. بدین جهت این اعداد قابل اطمینان نیست.

بر اساس اعداد اداره کل آمار آذربایجان شوروی در تاریخ ۵ آوریل ۱۹۳۱ جمعیت تالشی‌ها ۸۹۳۹۸ نفر بوده است (کتاب «زبان تالشی»). در این قسمت هم حقه‌بازی زیادی به کار برده شده است چون تالشی‌های شهر لنکران در این رقم به حساب نیامده‌اند. در حالی که ب. و. میلیر دانشمند شوروی نوشته است که: «از ۱۱۶۸۸ نفر ساکنین شهر لنکران، تالشی‌ها اکثریت را تشکیل می‌دادند ولی همه آنها را به عنوان «ترک» یعنی آذری به حساب آورده‌اند.» پس می‌توان تصور کرد که تالشی‌های مقیم آذربایجان شوروی در آن زمان متجاوز از یک صد هزار نفر بوده‌اند.

از طرف دیگر طبق سرشماری سال ۱۹۲۶، آذری‌ها ۱۲۴۱۷۵۸ نفر بوده‌اند. که در سالهای بعد تعداد آنها بی‌نهایت افزایش یافته است، به همین حساب تالشی‌ها نیز می‌بایست افزایش می‌یافتند، چون آنها از یک طرف عمر طولانی دارند و از طرف دیگر خانواده‌های تالشی کثیرالاولادند. گفتن این موضوع نیز لازم است که سرزمین تالش در اتحاد شوروی از نظر گرمسیر بودن بعد از گرجستان قرار دارد و دارای آب و هوای مساعدی است. حاصلات کشاورزی بویژه میوه‌جات و سبزیجات غنی دارد. این همه طبعاً تأثیر قابل ملاحظه‌ای در سلامتی مردم آن منطقه دارد. مهمتر از همه این که مبارزه بزرگی هم علیه مرض مالاریا در این منطقه بعمل آمده است، در حالی که سابقاً مالاریا قاجعه بزرگی برای اهالی این منطقه به شمار می‌رفت.

بر اساس تحقیقات ب. و. میلیر تالشی‌ها در منطقه لنکران ۸۶/۳ درصد، در جوند ۸۲/۴ درصد، در آستارا ۸۶/۴ درصد، در موسالی ۳۰ درصد و در ورگه دوزان ۱/۲ درصد اهالی را تشکیل می‌دادند.

خانم آ. گ. تروفیمووا که سالهای زیادی را صرف مطالعه زندگی و آداب و سنن تالشی‌ها کرده و در سال ۱۹۶۲ در مسکو کتابی زیر عنوان «ملل قفقاز» انتشار کرده است، در یکی از فصول این کتاب که به تالشی‌ها اختصاص دارد چنین خاطرنشان کرده است:

«تالشی‌ها همچنان مشغول سازندگی جامعهٔ سوسیالیستی هستند. آنها در امر گسترش بخشهای صنایع و کشاورزی جمهوری نیز سهیم‌اند. آنها خانه‌ها و جاده‌ها اعمار می‌کنند. تعداد مواشی آنها افزایش می‌یابد. در تولید حاصلات کشاورزی از قبیل سیب زمینی و گوجه‌فرنگی به موفقیت‌های چشمگیری رسیده‌اند. مهمتر از همه آن است که تالشی‌ها روز به روز تحصیل کرده‌تر و ادب آموخته‌تر می‌شوند». وی همچنین نوشته است که «تعداد زیادی از تالشی‌ها دارای تحصیلات عالی‌اند. نمایندگان این ملت در مؤسسات تحصیلات عالی و متوسطه اختصاصی مشغول تحصیل‌اند». به عبارت دیگر خانم تروفیمووا سیمای واقعی یک ملت خوشبخت سوسیالیستی را که در حال رشد و گسترش است توصیف کرده، و بعد افزوده است «تالشی‌ها به‌عنوان یک ملت رستاخیز یافته و پیشرفته دوش‌به‌دوش تمام افراد جمهوری با استفاده از نعمات رژیم سوسیالیستی دین خود را در امر گسترش اقتصاد و فرهنگ جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی ادا می‌نمایند» («ملل قفقاز»، چاپ مسکو، اداره انتشاراتی آکادمی علوم اتحاد شوروی).

تالشی‌ها از ۱۹۷۰ به بعد. ادغام و محو تالشی‌ها!

یک بار دیگر یادآور می‌شویم که سطور فوق در سال ۱۹۶۲ نوشته شده است. ولی سرشماری سال ۱۹۷۰ آذربایجان شوروی گواهی می‌دهد که دیگر هیچ فرد تالشی در آن جا وجود ندارد. سؤال این است که آنها چه شدند؟

آقای مراد حاجیف گزارشگر مجلهٔ واگروگ سوتا از یک مسؤل سرشماری باکو که سهم مستقیمی، هم در سرشماریهای سابق و هم در سرشماری اخیر داشته سوالی کرده است. پاسخی که به او داده شده به اندازه‌ای گستاخانه و بی‌شرمانه است که حد ندارد: «زمانی بود که تالشی‌ها وجود داشتند ولی حالا دیگر نیستند. آنها ادغام شده‌اند» (مراد حاجیف، «نامت را بگوا! تالش»، مجلهٔ واگروگ سوتا، شماره ۷، سال ۱۹۸۹، صفحه ۱۳).

تالشی‌ها ملتی کهن هستند. آنها کهنتر از اجداد و نیاکان آذری‌های کوچ نشین و گله‌دار بودند که از صحرای آسیای میانه به این منطقه آمده‌اند. قوم تالش همیشه در وطن نیاکان خود زندگی کرده است. تالشی‌ها دارای تمدن و طرز زندگی ویژه خود بوده‌اند و با یکی از لهجه‌های فارسی که زبان تالشی‌ست تکلم می‌کنند. اکنون این ملت کهنسال را ناپدید و یا با آذری‌ها ادغام شده می‌خوانند!

آیا واقعاً این ملت ادغام شده است؟ در حالی که می‌دانیم تالشی‌ها را مانند سایر ملت‌ها تبعید نکرده‌اند، هیچ اپیدمی و فاجعهٔ طبیعی هم در این منطقه به مشاهده نرسیده.

پس چرا آنها دیگر وجود ندارند؟ چرا در سرشماریهای ده ساله اخیر آذربایجان شوروی وجود هیچ فرد تالشی ثبت نگردیده است؟

به عقیده ما تالشی‌ها به‌عنوان یکی از اقوام ایرانی می‌بایست در ایران با سرعت شديتتری ادغام می‌شدند تا در آذربایجان شوروی. ولی این‌طور نشده است. زیرا تعداد تالشی‌های مقیم گیلان و اردبیل بنا به آمار سال ۱۹۷۲ ایران به ۸۰ هزار نفر رسیده بوده است، پس چه شده است که در آذربایجان «اترناسیونالیستی» دیگر از تالشی‌ها خبری نیست!

این ادعا واقعاً تقلبی بی‌شرمانه و تحریف اهریمنی حقیقت است. مجرمین مایلند آن‌چرا که آرزو می‌کنند حقیقت می‌داشت. هدف آنها نه تنها اشغال مرز و بوم آباء و اجدادی دیگران است بلکه درصددند یک قوم کهن و متمدن را که دارای سیمای ویژه ملی خود می‌باشد ببلعند. باید دید چه موجب شده است که در عادلانه‌ترین و مترقی‌ترین کشور جهان! یعنی در اتحاد جماهیر شوروی سابق که هدف آن اعمار جامعه حقوقی بوده است، ابتدائی‌ترین حقوق بشری به این اندازه بیرحمانه پایمال شود و در سرشماری رسمی قلب و تزویری افتضاح آمیز صورت بگیرد و یک قوم کهن ایرانی را به ملت «ترک» مبدل سازند تا به‌طور مصنوعی تعداد آذری‌ها را افزایش دهند. پس بگوئید بینیم که مسئولین کنترل حزبی، و مردمی و دولتی به کجا رفته بودند؟

«دایرة المعارف بزرگ اتحاد شوروی» که مسؤول معرفی عینی واقعیتهاست نیز از کسانی که یک ملت را به‌طور کامل تصاحب کرده‌اند حمایت نمود، چه در صفحه ۲۳۷ جلد ۲۵ این دایرة المعارف (چاپ ۱۹۷۶) آمده است:

در اتحاد جماهیر شوروی تالشی‌ها تقریباً با آذری‌ها ادغام شده‌اند چون تمدن روحی و معنوی این دو ملت شبیه یکدیگر است و بدین سبب در سرشماری سال ۱۹۷۰ تالشی‌ها به‌عنوان ملت جداگانه در نظر گرفته نشده‌اند.

حالا بیایید بینیم که مفهوم «تقریباً ادغام شده‌اند» چیست؟ از همین جمله می‌توان درک کرد که ملت تالش وجود دارد و هنوز کامل بلعیده نشده است. ولی «دایرة المعارف» به‌سادگی تحت تأثیر متقلبین آذری قرار گرفته و بطور سطحی جمله «جداگانه در نظر گرفته نشده‌اند» را در این زمینه استعمال کرده است. در حقیقت، در زیر این جمله، فاجعه ملی یک ملت پنهان است.

نام نویسنده این مقاله معلوم نیست ولی چون این مقاله کلمه به کلمه مطابق متن مقاله «تالشی‌ها» در چهاردهمین جلد «دایرة المعارف تاریخی اتحاد شوروی» (چاپ

۱۹۷۳) است، نام نویسنده آن هویدا می‌گردد. بله، نویسنده این سطور همان خانم آ. گ. تروفیموواست که در آغاز این مقاله با قسمتی از متن مقاله او زیر عنوان «تالشی‌ها» که در آن با شور و شوق فراوان تالشی‌ها را توصیف کرده است آشنا شدیم.

وقتی که دلیل ادغام تالشی‌ها و آذری‌ها را شباهت تمدن روحی و معنوی آنها ذکر می‌کنند لبخند تلخی بر چهره آدم ظاهر می‌شود. آیا ملت‌های همسایه شبیه یکدیگر نیستند؟ بویژه ملل مشرق زمین که هم‌کیش و هم‌دین‌اند. این همه البته نباید سبب آن باشد که دولت حاکم اقلیت‌های قومی را بی‌لعد.

اصلاً فرضیه شباهت تالشی‌ها و آذری‌ها مملو از تقلب و تزویر است چون تالشی‌ها و آذری‌ها با یکدیگر جسماً و روحاً تفاوت دارند.

در باره زبان آنها، آقای مراد حاجیف در مقاله‌اش اشاره کرده است که: «زبان تالشی با زبان‌های روسی و آذری به اندازه‌ای تفاوت دارد که زبان استونی و انگلیسی با یکدیگر متفاوتند».

تالشی‌ها از قدیم شهرنشین بوده‌اند اما آذری‌ها از اقوام کوچ‌نشین بوده‌اند، لذا بیشتر آداب و سنن امروزی آنها شبیه آداب و سنن نیاکانشان است. گله‌داری همیشه در زندگی تالشی‌ها از اهمیت ثانوی برخوردار بوده، در حالی که فلاحت مشغولیت عمده تالشی‌هاست. تالشی‌ها بطور عموم گاو و گاو میش نگهداری می‌کرده‌اند ولی آذری‌ها تا جایی که معلوم است گوسفندچران بوده‌اند. تالشی‌ها صنعتگران خوبی بوده‌اند، آهنگری، کوزه‌گری، نجاری، خیاطی، زرگری، قلعگری مشغولیت‌های عمده تالشی‌ها بوده است. تالشی‌ها در تولید انواع مختلف وسائل خانه از نی مهارت داشته‌اند. با این تولیدات تالشی‌ها در بازارهای خاور زمین شهرت فراوانی کسب کرده بودند. تالشی‌ها در بافت حصیر، سبد، کیف، کیسه نیز کار آزموده بوده‌اند. برنج نیز در پخت غذای تالشی‌ها نقش مهمی داشته است، بطوری که آنها تا شصت نوع پلو می‌پخته‌اند.

زن آذری تا دهه دوم و سوم قرن جاری چادر به‌سر می‌کرد ولی زن تالشی برخلاف سایر زنان مشرق زمین، حتی در دوره حکومت خوانین، هرگز چادر به‌سر خود نینداخته است. البته چادر عامل عمده‌ای نیست، ولی این حقیقت از نقش زن در جامعه، از حقوق او و بالاخره از برخوردی که مردان تالشی نسبت به زن داشته‌اند حکایت می‌کند.

تالشی‌ها از اقوام ایرانی‌اند و در مناطق همجوار ایران زندگی می‌کنند. خوشان بعضی از آنها در آن طرف مرز یعنی در خاک ایران سکونت دارند. تالشی‌ها هر روز رادیو ایران را گوش می‌کنند و برنامه تلویزیون تهران را تماشا می‌کنند. طبیعی‌ست که

تماس روحی آنها با ایران و هموطنان آنها هرگز قطع نگردیده است. این واقعیت خیلی مهم است که نباید آن را فراموش کرد. ولی متأسفانه کسانی که طرفدار ادغام سریع تالشی‌ها در آذری‌ها هستند این واقعیتها را در نظر نمی‌گیرند.

بطوری که دیده می‌شود تفاوت آداب و سنن این دو ملت خیلی زیاد است. چنان که حتی خانم تروفیمووا هم نتوانسته است آن را نادیده بگیرد. او در مقاله خود در چهاردهمین جلد «دایرةالمعارف تاریخی شوروی» بطور جبری چنین خاطرنشان کرده است که: «هنوز بین تالشی‌ها و آذری‌ها تفاوت‌های آداب و رسوم و جغرافیایی وجود دارد» (صفحه ۸۹).

چه قدر عجیب است! تالشی‌هایی که در جامعه سوسیالیستی رستاخیز خود را کسب کرده بودند، در همان جامعه ادغام و ناپدید گردیده‌اند. اگر چنین اتفاقی در امریکای جنوبی یا آفریقا روی می‌داد تصور می‌کنم که اُچارنکوها، چرنکوها و سایر خبرنگاران روزنامه پراودا در مقاله‌های گوناگون و متعدد خود اعمال جنایتکاران و سفاکانی را که طی مدت کوتاهی ملت‌های رستاخیز یافته و در حال رشد را ادغام شده اعلام کرده‌اند مورد تقیح و نکوهش قرار می‌دادند. ولی در این جا در این زمینه کسی هیچ سر و صدایی نکرد و رهبران آذربایجان از سیاست حل ملت‌ها و اقوام، حتی مللی که حق حاکمیت خودمختاری را به دست آورده بودند پیروی کردند. اگر رهبران شوروی به موقع خود دست اندرکاران این تقلب و تحریف را تیبیه می‌کردند، بی‌شک کار به «نتایج غیر مترقبه» فعلی در جمهوری آذربایجان امروزی نمی‌رسید.

اینک نظری دیگر نیز به اثر خانم تروفیمووا بیندازیم.

او در مقاله‌ای که در سال ۱۹۶۲ نوشته، از تالشی‌ها به عنوان ملت یاد کرده است. ولی در سال ۱۹۷۳ در مقاله جدیدش آنها را مردم خوانده («دایرةالمعارف تاریخی اتحاد شوروی»، جلد ۱۴، صفحه ۸۹). چرا؟ چه طور؟ هیچ توضیحی در این باب وجود ندارد.

عین این واقعه درباره یک قوم دیگر یعنی تات‌ها هم صورت گرفته است. زبان تات‌ها نیز از زبانهای ایرانی‌ست که مربوط به گروه زبانهای هند و اروپایی می‌باشد و در حقیقت یکی از لهجه‌های فارسی‌ست. ناگفته نماند که مدت‌ها پیش تات‌ها با تالشی‌ها هم مرز بودند ولی اکنون از یکدیگر «دور» شده‌اند و مابین این دو قوم همسایه، آذری‌ها جایگزین شده‌اند. جمعیت تات‌ها در سال ۱۹۲۶ در حدود ۲۸۴۴۳ نفر بوده است ولی حالا تات‌ها هم ادغام شده محسوب می‌گردند «روزبه‌روز روند ادغام داوطلبانه و طبیعی تات‌ها با

ملت سوسیالیستی آذری سریعتر می‌شود» (آ.گ. تروفیمووا، ملل قفقاز، فصل «تاتها»، صفحه ۱۸۶).

طبعاً در سرشماری تعداد تاتها در آذربایجان شوروی کمتر شده است. اصلاً در این سرشماری از اقوام شاهداتی مانند بودوخی‌ها - قریزها و خیناکوقی‌ها که در دامنه کوه شاهداتی سکونت دارند نیز یادی نشده است. چون آنها هم «داوطلبانه» تصمیم گرفته‌اند از قومیت و ملیت خود صرف‌نظر کنند و آذری بشوند!

آیا می‌توان به آمار سرشماری دولت آذربایجان شوروی اعتماد کرد؟ در هر قدمی در آذربایجان امروزی بویژه در مناطق شرقی آن نمایندگان ملت کرد نیز دیده می‌شوند. تعداد افراد طبق آمار غیر رسمی متجاوز از ۲۵۰ هزار نفر می‌باشد ولی رسماً اعلان می‌شود که در جمهوری آذربایجان کرد وجود ندارد. این مسأله از طرف کردها و سایر ملتها بمیان کشیده شده است ولی آذری‌ها در جواب غیر از دشنام و تهمت چیز دیگری نتوانستند به آنها بدهند. حکومت مرکزی شوروی نیز به این مسأله طوری برخورد کرد که انگار چیزی نمی‌داند و نمی‌خواهد هم که بداند.

از طرف دیگر طبق سرشماری سال ۱۹۲۶، در آذربایجان شوروی تعداد ۱۰۹۳۳۲ نفر لزگی، ۱۹۰۵۱ یهودی، ۱۵۲۲۹ آلمانی و ۷۵۶۰ یهودی کوهستانی زندگی می‌کردند. این اقوام هم مانند آذری‌ها رشد طبیعی خود را داشته‌اند. فرض کنیم آلمانی‌ها را در سالهای جنگ جهانی دوم تبعید کرده‌اند، پس رشد طبیعی سایر قومها چه می‌شود؟ در وقت سرشماری، ملل فوق را نیز به عنوان آذری حساب کرده‌اند و بدین ترتیب تعداد آذری‌ها را به هفت میلیون نفر رسانیده‌اند. هم وزیراف و هم جبهه مردمی آذربایجان همیشه در سخنرانیهای خود به این عدد ۷ میلیون می‌بالند (در ضمن ۴۵۰ هزار نفر ارمنه هم که به اجبار در آذربایجان ترک سکونت کرده‌اند در این رقم شامل‌اند). به این علت است که کسی نمی‌داند تعداد واقعی آذریها چه قدر است.

به موضوع بحث خود درباره تالشی‌ها ادامه می‌دهیم. مجله واکروگ سوتا درباره تالشی‌ها می‌نویسد که آنها یک ملت بدبخت هستند که از زمانهای خیلی دور تا سال ۱۹۳۷ وجود داشتند (باید خاطر نشان ساخت که تاریخ «محو و نابودی» تالشی‌ها با ارقام و اعداد مذکور مقاله خانم تروفیمووا تضاد دارد. طبق سرشماری تالشی‌ها دیگر وجود ندارند، ولی خانم تروفیمووا در مقاله اش تعداد تالشی‌ها را ذکر کرده است).

بعد از ایراد نطق استالین در هشتمین کنگره فوق العاده شورها «درباره پیش‌نویس

تاتها
و در
ها هم
ری‌ها
حالا
نها با

قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی»، تالش‌ها و سایر ملل فوق‌الذکر محو و کم شدند. تا زمان ایراد این نطق استالین، تالش‌ها زیست می‌کردند، مدارس ملی، برنامه‌های رادیویی داشتند. آنها تا سال ۱۹۳۶ روزنامه تالش سرخ را نشر می‌کردند و کتب و مواد درسی را به زبان تالش چاپ می‌کردند. سپس تالش‌ها به فراموشی سپرده شدند، انگار آنها اصلاً وجود نداشته‌اند. چون منطقه تالش مانند نخجوان منطقه مرزی بود و برای دیگران رفت و آمد آزادانه در این منطقه ممنوع بود آذری‌ها از این فرصت مناسب به چالاکي استفاده کردند. آنها با آزادی مطلق دست به کار اجرای برنامه‌های خود شدند. در این زمینه در یکی از مقاله‌های مجله «واکروگ سوتا» چنین آمده است:

«در این کشور جنایتهای اهریمنی روی می‌دهد».

دستگیرها در همه جا شروع شده بود ولی تالش وضع دیگری داشت. تالش‌ها را فقط برای این که به زبان تالش صحبت می‌کردند دستگیر می‌کردند. تالش‌ها در وطن خود اجازه نداشتند به زبان مادری خود صحبت کنند. صحبت کردن به زبان مادری را جرم و جنایت بزرگ محسوب می‌کردند. تمام مدارس ملی تالش‌ها را مسدود و معلمین را دستگیر کردند. تمام آثار ادبی تالش‌ها را که در کتابخانه‌ها وجود داشت جمع کردند و طعمه حریق ساختند. نوشتن به زبان تالش و تبلیغ و ترویج زبان تالش را به عنوان عمل جنایتکارانه علیه رژیم شوروی خواندند. کار به جایی رسید که حتی یک نویسنده تالش را برای ترجمه کتاب «روینسون کروژوئه» اثر دانیل دفو به زبان تالش، دشمن ملت نامیدند و او را دستگیر کردند.

تالشلی میرقاشم میرمرتضی اوغلی یکی از دانشیاران تالش که تحصیلات عالی داشت و مشغول پژوهش علمی بخش صداشناسی زبان تالش بود از جانب بازیرسان کمیته ملی امور داخله آذربایجان مورد بازیرسی قرار گرفت. در حین بازیرسی به او حيله گرانه گفته بودند: «تو تند تند کلمه تالش را تکرار می‌کنی. مواظب باش!» البته این دانشیار را دستگیر نکردند، ولی بعد از بازیرسی، او تنها به زبان آذری تدریس کرد (مقاله مراد حاجیف، صفحه ۱۳).

تالش بودن را جنایت می‌شمردند. مردم می‌ترسیدند اقرار کنند که تالش‌اند. تالش‌ها جرأت نمی‌کردند نزد آذری‌ها به زبان مادری خود صحبت کنند. آنها، درباره مسائل ملی خود، فقط با مطمئن‌ترین مردم، آن‌هم آهسته و در اتاقهای درسته حرف می‌زدند.

بالاخره قوم تالش که در مرز و بوم اجدادی خود زیست می‌کرد به قول نویسنده

فکاهی چک یاروسلاو هاشک، مبدل به یک سازمان زیرزمینی شد. سرزمین تالشی‌ها به سرزمین بینوایان مبدل گردید. آذربایجان از این منطقه به عنوان ذخیره گاه مواد خام استفاده می‌کرد. از سرزمین تالشی‌ها پنبه، مرکبات، میوه‌جات، و... صادر می‌کردند ولی در عوض آن هیچ چیزی به آن‌جا وارد نمی‌کردند. مراد حاجیف می‌نویسد: «گرچه در هر منطقه تالش کارهای کشاورزی انجام می‌گرفت ولی من هیچ‌گاه در دشتهای مرکزی تراکتور ندیده‌ام». توجه کنید که این سطور در سال ۱۹۸۹ نوشته شده است. هر نوع کار کشاورزی را در تالش به وسیله دست انجام می‌دادند. خانواده‌های تالشی کثیرالاولادند. بطور عموم عمر طولانی دارند. دهات تالش پر جمعیت است. در دهات تالش نیروی کار همیشه فراوان وجود داشته است. جمعیت بعضی از دهات تالش از پنج هزار نفر متجاوز است.

تعداد تالشی‌ها چه قدر است؟

واضح است که آمار رسمی در این مورد وجود ندارد. چون بر طبق آمار رسمی، ملتی به نام تالشی وجود ندارد. آنها ادغام شده‌اند! ولی دیدیم که این همه قلب و تحریف است. امروز تالشی‌ها هستند و به زبان تالشی تکلم می‌کنند. تعداد این تالشی‌ها چند نفر است؟ به نظر حاجیف تعداد کنونی آنها بین دویست هزار الی پانصد هزار نفر است. امروز تعداد صحیح اهالی تالش بنا به دلایل فوق برای هیچ کس معلوم نیست. ولی چیزی که خیلی عیان است آن است که تعداد تالشی‌ها خیلی افزایش یافته است و مسأله تأمین مسکن برای آنها یک مسأله مبرم حیاتی بشمار می‌رود. امروز در تالش مسکن ساخته نمی‌شود و اگر هم ساخته شود فقط با استفاده از منابع شخصی و نیروی کار خود تالشی‌ها انجام می‌گیرد. مدت پیشبرد امور ساختمانی این نوع مساکن خیلی طولانی است. به طوری که در مجله واکروک سوتا آمده است برای ساختمان یک خانه دهاتی از ۸ تا ۱۰ سال وقت لازم است. علت عمده آن هم نبودن مصالح ساختمانی می‌باشد.

در ضمن از نشریه حزب کمونیست اتحاد شوروی معلوم می‌شود که تالشی‌ها مکرر به مقامات شوروی برای تأسیس حکومت خودمختار تالشی‌های مقیم آذربایجان شوروی - که خطر ادغام اجباری و آذری شدنشان را احساس کرده و از توسعه و گسترش فرهنگ ملی و آموزش به زبان مادری خود محروم گردیده بودند - مراجعاتی کرده‌اند (نشریه ایزوستیای حزب کمونیست اتحاد شوروی، شماره ۱۰، سال ۱۹۸۹، صفحه ۱۶۳).

تالشی‌ها می‌کوشند تا جهانیان را از ستمی که بر آنان رفته است آگاه سازند.